

۱۳ شیخ ابوالحسن محمد استرآبادی است که نسبت باین دو نفر هم حضرت آیه الله مرعشی اجازات را در ظهر کتاب قواعد دیده است معلوم میشود علامه ما که آیه الله مطلق تعبیر شده اجازه ها را در ظهر کتاب قواعد در فقه که تألیف خود او بود مینوشته که علماء مجاز متن مقررات فقهی قواعد را همیشه در نظر داشته باشند.

۱۴ - حسن تاج الدین سرا بشنوی است

۱۵ - خواهرزاده محقق صاحب شرایع سید عمیدالدین عبدالمطلب حسینی

اعرجی حلی است

۱۶ - مولی زین الدین نیشابوری که باز این اجازه بخط علامه در ظهر کتاب

جوهر النفید شرح منطق التجرید دیده شده است

۱۷ - سید شمس الدین محمد بن علی باین موهبت توفیق یافته است

۱۸ - مولی تاج الدین محمود بن زین الدین محمد بن عبد الواحد رازی مجاز شده

که اجازه او بشرح مجلد اجازات بحار در تاریخ ۷۰۹ در شهر سلطانیه صادر شده است و این عده اشخاصی بوده اند از علماء فریقین که مستقیماً علوم را از آن جناب استفاده کرده و از انقباس قدسیه او بهره مند شده و مرویات و مسموعات و مقررات و کتابات او را نقل کرده اند اما با واسطه عده رواة و ناقلین آثار او از کثرت قابل احصاء نیست فارس شدیاق در کتاب خودش که بنام جاسوس بر قاموس تألیف نموده نوشته که یک اجازه از فخر المحققین پسر مولای ما علامه برای صاحب قاموس صادر شده و با اجازه داده که مرویات او را از پدرش روایت نماید.

برای احتراز از طول کلام ، مؤلف معظم از شرح اسامی این قبیل روات خودداری

کرده است .

خود علامه اعلی الله مقامه الشریف در کتاب خلاصه الرجال عده ای از تألیفات خود را ذکر نمود و علامه زاهد شیخ فخر الدین طریحی نجفی در ماده علم از بعضی از فضلاء نقل کرده که آن

ایضاً ذکر می از
مؤلفات و مصنفات
علامه حلی

شخص مدعی بود که تا پانصد مجلد از تألیفات او بخط خود علامه را دیده است.

و این عده کتب غیر از کتابهای است که از تصنیفات او بخط دیگری نوشته شده است بعضی از شارحین تجرید گفته اند که علامه زیاده از هزار جلد کتاب تألیف و تصنیف کرده است و صاحب حدائق در کتاب لؤلؤ گفته است که تصنیفات علامه بر تمام عمرش توزیع شده و از روز ولادت تا روز فوتش قسط و سهم هر روز يك كراس است (كراس در فرهنگ جامع بمعنی جزئی از اجزاء آمده است) .

با اینکه اشتغال بافاده و استفاده و تدریس و مسافرت‌ها و حضور پادشاهان و مناظرات با جمهور مخالفین و قیام بوظایف عبادات و مراسم عرفی داشته و این توفیق از اعجاب عجائب است و هیچ شکی و ربیبی در صحت کلمات اصحاب درباره او نمیرود و حضرت آیه الله العظمی مرعشی مدظله العالی خود اضافه میکند که تعلیقه‌های زیادی از علامه قدس سره بر حواشی کتب علمیه دیده‌ام که آن تعلیقه‌ها غیر از تألیفات و تصنیفات مذکوره در کتب تراجم است و ما در تألیفات علامه فناخت کردیم با آنچه علامه فقید آقای سید محسن امین رضوان الله علیه در اعیان الشیعه ذکر کرده است .

در هامش کتاب دررالکامنه جلد ۲ ص ۷۲ مطلبی بخط سجاوی نوشته شده و آن این است که شیخ ما رحمه الله علیه نقل کرده است که علامه حلی برای انجام مناسک حج اسلام بمکه مشرف شد و اتفاقاً این تیمیه برای حج آمده بود و با یکدیگر تصادف کرده و وارد مذاکره علمی شدند و این تیمیه از طرز کلام و استدلال و احتجاج قوی و محکم و فصاحت و بلاغت علامه حلی متعجب شده یکمرتبه گفت (بطور تعجب و نداء) من تکون یا هذا یعنی تو که هستی که چنین فضائلی داری ؟

علامه جواب داد من آنکس هستم که تو او را (ابن المنجس) یعنی پسر نجس نامیده‌ای ، این تیمیه از عمل خود عذر خواست و بین آنان مؤانست و دوستی حاصل شد .

و باز ابن حجر عسقلانی در جلد دوم از لسان المیزان ص ۳۱۷ طبع حیدرآباد گفته است که حسن بن یوسف بن مطهر حلی عالم شیعه و امام و مصنف آنان آیتی در ذکاء و ذهن است، مختصر ابن حاجب را شرح کرده که بسیار خوب و سهل‌المأخذ و در

نهایت وضوح است و تصانیف او در زمان حیاتش مشهور شد و او همان کسی است که رد بر شیخ تقی الدین ابن تیمیه بر کتاب رد بر رافضی نوشته ، گویند وقتی که بعضی مطالب ابن تیمیه در نزد او گفته شد علامه فرمود :

اگر مطالب مرا فهمیده بود باو جواب میدادم و در سال ۷۲۶ هجری در سن هشتاد سالگی در حله وفات کرد و در جلد ششم لسان المیزان بازمطالبی در باره علامه ذکر کرده که مفاداً با آنچه ذکر شد تفاوت زیادی ندارد .

در اینجا حضرت آیه الله العظمی آقای نجفی مرعشی مدظله العالی از طرف خودش اضافه نموده که ابن حجر در ضبط نام مترجم دوچار اشتباه شده و او را حسین دانسته و در جای دیگر او را در ضمن اشخاصی که بیوسف نامیده شده اند بشمار آورده و حال آنکه یوسف اسم پدر او است کسی که اندازه تحقیقات او باین پایه است چگونه می تواند در تألیفات و مصنفات کسی وارد شده و اظهار نظر نماید و چگونه می شود بر منقولات او اعتماد کرد، اسم مترجم حسن است و خود در خلاصه تصریح کرده و قابل تردید نیست .

رویه امثال ابن حجر و ابن تیمیه در عصر حاضر بطور اشد جریان دارد - همین ایام اخیر بود که شخصی کویتی در یکی از مجلات عربی بمقدسات شیعه ناسزا گفت و کسی متعرض او نشد .

ولی شخص شیعی که راجع بایمان ابوطالب (مؤمن قریش) کتاب نوشت او را محاکمه و محکوم بتازیانه و حبس کردند که با هزار مرارت و زحمت نامبرده رامستخلص کردند و حال آنکه نویسندۀ شیعی بکسی جسارت نکرده و از روی اعمال و اقوال و اشعار ابوطالب که محل تصدیق عامه میباشد ثابت کرده بود که ابوطالب ایمان آورده و مسلمان بوده است و مخالفت با ابوطالب برای عناد با حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و الا چه ابوطالب مسلمان باشد چنانکه شیعه عقیده دارد و یا ایمان نیاورده و بادین عبدالمطلب از دنیا رفته باشد (که بعقیده شیعه عبدالمطلب موحد بوده) بجائی ضرر نمیرساند .

علامه حلی شاعری فحل بود و وقتی شنید ابن تیمیّه رد بر کتاب امامت او نوشته امامت او نوشته بسرودن اشعاری مبادرت کرد که اول آنها این است :

لو كنت تعلم كل ما علم الوری طراً بصرت صدیق كل العالم
لكن جهلت فقلت جميع من یهوی خلاف هویك لیس بعالم

ووقتی این اشعار با ابن تیمیّه رسید حمل بر رجز خوانی نمود تا آنکه درمکه معظمه علامه بطور ناشناس خود را با شیخ الاسلام عامه (ابن تیمیّه) نزدیک کرد و سعی نمود تا وارد مذاکره علمی شده و او را در تنگنای محاصره بحث و احتجاج و استدلال قرار داد یک دفعه عالم سنی متوجه شد که در بحر زخاری شناور و مشرف بفرق است و بیچ وجه راه خلاصی از چنگال او را ندارد فریاد کشید که تو که هستی تا بحال مثل تو را ندیده‌ام علامه فرمود :

من بعقیده تو ابن منتجس هستم چگونه شخص عالم ققیه ناشناس را که در قبال استدلال او بزانو در آمده بیاد سب و شتم میگیرد .

ابن تیمیّه معذرت خواست و سعی نمود که با علامه مأنوس گردد ولی چه فائده که هنوز جهال عامه بکتاب شیخ الاسلام خود تکیه نموده و از ناسزا گوئی نسبت بشیعه امامیه خودداری ندارند .

و اشعاری در مفاد حدیث شریف منقول از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دارد که معنی آنها چنین است .

که از مردم طلب بخشش کن و خود اسیر آنان باش - و نسبت بمردم استغناء و بی نیازی شعار کن و نظیر آنان باش و اشعاری نیز در استجازه از سلطان خدا بنده برای مراجعت بعراق دارد که برای سرمشق بودن بعموم که چگونه باید با سلاطین سلوک کرد چنانکه وعده دادیم درج میشود :

محتبی تقضی مقامی و حالتی تقضی الرحیلا
هذان خصمان لست افضی بینهما خوف ان امیلا
ولایزالان فی اختصام حتی نری رأیک الجمیلا

یعنی ارادت من اقتضای متوقف بودن مرا در سلطانیه در نزد سلطان دارد ولی اوضاع خانوادگی من اقتضای مراجعت بعراق را دارد این دو امر دو خصم (دشمن) هستند که در نزد من بایکدیگر محاکمه میکنند و من در بین این دو خصم حکومت نمیکنم زیرا می ترسم که تمایل باطنی خود را ترجیح دهم اشاره باینکه قاضی نباید در موقع محاکمه اشخاص تمایل خود را دخالت بدهد .

بهر حال این دو موضوع بایکدیگر در حال مخاصمه هستند تا به بینم رأی نیکوی شما کدام است .

گویند استاد بزرگ شیعه سید مهدی بحر العلوم در چهار جلسه متوالی طبق مذاهب علماء اربعه در مکه معظمه برای طلاب آنان تدریس میکرده ولی در کمال اسف آزادی نداشت که مطابق مذهب جعفری که اهل بیت دین و صاحب مذهب بوده اند عمل نماید حتی وضوء بطریق عامه میگرفته که بتواند جان خود را از تعرض جهال و متعصین حفظ نماید .

نگارنده خدا به برادران عامه ما انصاف بدهد که مردم مسیحی و کلیمی در بلاد آنان کاملاً برای عبادات و تبلیغ دین و مذهب خود آزادی دارند ولی فرقه جعفری که در کتاب و پیغمبر و توحید و عبادات اصولی مانند حج و جهاد و روزه و نماز و زکوة و ابواب دیگر فقه اسلام مختصر اختلافی ندارند و یا اگر اختلافی داشته باشند بحدی ناچیز است که در اصل آن عمل خدشه و تأثیری ندارد تکفیر شده و باید مخفیانه خصوصیات عبادات خود را انجام دهد و الامورد تعرض واقع میگردد .

نگارنده در عین حال فضلاء آنان داد اتحاد اسلام میزنند و از این پیشنهاد جز استفاده سیاسی یعنی استخلاص از مطاعنی که بریشوایان آنان وارد است منظوری ندارند مثلاً همان نویسندگان امروزه عامه که اتحاد اسلام تر آنان است در تمام عمرشان یکمرتبه ب مردم عام نگفته اند که طرز وضوء هر طور باشد در ماهیت وضوء و مقدمیت برای نماز فرقی نمی کند متعرض اشخاصی که بطریق شما وضوء نمی سازند نشوید و یا به بعضی از فقهاء و ائمه جماعت خود که در نهایت درجه تعصب در سیاسات خود بطور تعرض

وگاهی تصریح مردم شیعه اثنی عشری را سب مینمایند نگفته اند که این امر شایسته اتحاد و اتفاق مسلمانان امروزه عالم نیست .

بهتر آن است که با حدت زبان خودتان مسلمانان را متفرق نکنید و کلماتی مناسب بیان امام جماعت که جامع فریقین باشد و در کتب شیعه و سنی از حد احصاء متجاوز می باشد مستحسن است که به بیان آنها مبادرت کنید ولی افسوس که قلبشان با زبانشان مخالف است . **پایان بخش کتابی از مدرسه نجفیه قسم**

این بود آنچه مجال اجازه داد و مقتضی حال بود که زندگانی شریف علامه را بنویسیم و نوشته ما نیست مگر قطره ای از دریای ذخار و اقیانوس کبیری که کشتی های کوه پیکر در آن غرق میشوند .

و اگر عنایات الهی و ربانی مساعدت نماید ما کتاب مخصوصی در ترجمه و سیره و فضائل علامه برای خدمت بدین خواهیم نگاشت زیرا این مرد بمنزله تمام رجال می باشد و چه خدمت هائیکه بمذهب شیعه و زنده کردن معالم این مذهب و تجدید امور کهنه شده آن بعمل آورده که خداوند او را در زمره مقربین جای دهد و شفاعت او را در روز جزا روزی ما گرداند و ما را موفق کند که مقدار کمی از حقوق او را ادا نمائیم آمین آمین .

بنده علی اکبر تشید که جسارت کرده و بقدر وسع خود این مقاله را از آثار حضرت آیه الله مرعشی منظره العالی ترجمه و گاهی نظر خود را درج نمودم انتظار دارم و از خداوند متعال درخواست دارم که بزودی چشمم باین کتابی که حضرت آیه الله العظمی وعده فرمودند روشن شود .

**یازدهمین مروج
سلطان محمد
خدا بنده**

شاه مؤید ابن عبدالله الجایتو محمد شهیر بشاه خدا بنده فرزند ارغون شاه بن آباقا خان بن هولاکو خان بن چینگیز خان مغول عادلترین و مهربانترین و نیکورکارترین شاهان مغول نسبت

برعیت است ، شوکت و نجابت و علو همت و حلم و وقار و سلامت نفس و سخا و کرم و بزرگی او ضرب المثل است که خداوند او را موفق و مستبصر بمذهب حقه اثنی عشریه امامیه کرد .